



شما را داده و گفته جلسه در اختیار آقای فاطمی است. حالا رئیس کلانتری دستور اکید داده است که جلسه باید بلافاصله برچیده شود و شخص شما نیز باید برای پاره‌ای توضیحات، خود را به کلانتری معرفی کنید.»

گویی پروردگار ترسی را از دل برداشته بود. با خون سردی تمام و همراه با خنده به ایشان گفتم: «حاج آقا! جای هیچ‌گونه نگرانی نیست.» ایشان با تعجب گفت: «ولی دستور داده است که حتما خودت را معرفی کنی!» بنده با قاطعیت پاسخ دادم: «حرف بی‌ربطی زده است! رسالت ما در اینجا آموزش قرآن است. رژیمی که سنگ حمایت از دین به سینه می‌زند و چاپ قرآن به راه انداخته است، دلیلی برای مخالفت با این محفل ندارد. من هرگز جلسه را تعطیل نخواهم کرد. اگر با من کاری دارد، خودش قدم رنجه کند و به اینجا بیاید.» صراحتاً اعلام کردم که اگر جرئت دارند، صبح روز جمعه با چند مأمور یونیفرم پوش وارد مسجد شوند، جوانان را از پشت رحل‌های قرآن بیرون بکشند و در ملاءعام اعلام کنند که برگزاری جلسه قرآن ممنوع است. مادر برابر این ارباب ایستادگی کردیم و طولی نکشید که دریافتیم این هاتهدیداتی تو خالی بوده است. زیرا هیچ اقدام عملی صورت نگرفت و چراغ محفل ما تا آستانه پیروزی انقلاب روشن ماند.

### روند برگزاری این جلسات تا چه زمانی تداوم یافت و چرا متوقف شد؟

فعالیت ما مستمر بود تا اینکه امواج خروشان انقلاب به اوج رسید. در جریان یکی از تظاهرات، نیروهای امنیتی به صفوف مردم یورش بردند و خیل عظیمی از راهپیمایان برای حفظ جان خود به ششستان مسجد کرامت پناهنده شدند. با مشاهده این صحنه‌ها و التهاب فزاینده جامعه، دریافتیم که دیگر مجال و تمرکز برای برپایی کلاسیک جلسات قرآن باقی نمانده است. بدین ترتیب، در حدود سه چهار ماه مانده به سرنوشتی رژیم پهلوی، فعالیت محفل متوقف شد.

استدلال ما روشن بود: هدف غایی ما از تشکیل این محافل قرآنی، بیدارسازی افکار عمومی و آگاهی بخشی به توده‌ها بود. اکنون که این آرمان محقق شده و مردم با بصیرت کامل در خط مقدم مبارزه ایستاده بودند، دیگر نیازی به برگزاری جلسات به شیوه سابق نبود و ما نیز دوشادوش مردم در مسیر انقلاب گام برداشتیم.

### آیا حضور رهبر شهید در این محافل قرآنی همیشگی و مستمر بود؟

بله، تا حدود یک سال پیش از پیروزی انقلاب که منجر به تبعید و سپس انتقال ایشان به تهران شد، حضورشان کاملاً تثبیت شده بود. پیش از اعمال محدودیت‌های شدید، رویه ایشان چنین بود که پس از اقامه نماز، دقایقی را به ایراد سخن و ارائه مباحث تفسیری اختصاص می‌دادند.

اما زمانی که ساواک رسماً ایشان را «ممنوع‌المنبر» کرد و هرگونه سخنرانی را برایشان غدغن ساخت، آقا با درایتی خاص، راهکار هوشمندانه‌ای به بنده پیشنهاد دادند. فرمودند: «آقای فاطمی! با توجه به ممنوعیت سخنرانی من، شما در خفا با چند نفر از جوانان جلسه هماهنگ کن تا در حین برنامه، دست بلند کنند و تفسیر آیه‌ای را که قرائت می‌شود، به خصوص آیاتی که با شرایط روز جامعه تطابق دارد، از من جویا شوند.» ایشان تأکید داشتند که بنده شخصاً این سؤالات را مطرح نکنم تا هماهنگی قبلی افشا نشود.

طرح به این شکل اجرامی شد که در میان تلاوت، ناگهان یکی از جوانان از جای برمی‌خاست و می‌گفت: «حاج آقا، تقاضا دارم مفهوم این آیه را برای ما روشن فرمایید.» و بدین ترتیب، آقا منبر خود را در قالب «پاسخ به یک پرسش شرعی» آغاز می‌کردند. استراتژی ایشان در تقابل با مأموران ساواک (که قطعاً در جلسه نفوذ داشتند) بی‌نظیر بود. آقا می‌فرمودند: «من یک روحانی هستم و در یک محفل قرآنی حضور دارم. شرعاً موظفم به سؤال دینی افراد پاسخ دهم. اگر قرار باشد ساواک مانع از بیان معارف قرآن شود، من این موضوع را در جامعه مطرح می‌کنم و این رسوایی بزرگی برای خود شما خواهد بود.» ساواک در برابر این منطق کاملاً خلع سلاح شده بود. این پایداری، ابتکار عمل و حضور رهبر معظم انقلاب، حتی در سخت‌ترین وضعیت خفقان، بزرگ‌ترین درس ایستادگی برای همه ما بود.

کلی اندیشه اسلامی در قرآن» ارائه می‌شد و سال‌ها بعد در قالب کتاب به زیور طبع آراسته شد.

رسالت ضبط و مستندسازی این بیانات، مستقیم از سوی آقا به بنده محول شد. ایشان فرمودند: «شما تجهیزات ضبط را مهیا کن و عهده‌دار ثبت این جلسات باش.» از آنجا که کسب و کار من در صنف تجهیزات صوتی بود، دو دستگاه ضبط صوت بزرگ برند «سونی» تهیه کردم؛ یکی برای استفاده شخصی و دیگری برای ایشان. دستگاه‌ها را به مسجد بردم و ماحصل آن تلاش، آرشویی شامل بیست وهفت یا بیست وهشت نوار کاست شد. در جریان آن جلسات رضانی، قرائت چهارده یا پانزده روز ابتدایی بر عهده من بود و تلاوت روزهای باقی مانده را دو تن از همراهمان، آقایان روحانی نژاد و رضایی، تقبل کردند. در واقع، بنده به صورت یک روز در میان قاری ثابت آن کرسی تفسیری بودم.

### تأسیس محفل قرآنی مسجد کرامت دقیقاً با پیشنهاد ایشان صورت گرفت؟ این جلسه چه تمایزاتی با دیگر محافل داشت؟

کاملاً. ما محفل صبح‌های جمعه در مسجد کرامت را در همان قالب سنتی برگزار کردیم. با این حال، دو مؤلفه اساسی، این محفل را از همه جلسات همتای خود متمایز می‌ساخت: نخست آنکه شخص آیت‌الله خامنه‌ای به صورت رسمی در محفل جلوس می‌فرمودند و استقرار ایشان در صدر مجلس و در جوار استاد قرآن، به فضا اعتباری مضاعف و وزنه‌ای سنگین می‌بخشید. تفاوت دوم در بافت جمعیتی مخاطبان نهفته بود. در حالی که عمده محافل آن روزگار در تسخیر افراد سال خورده بود و کمتر اثری از نسل جدید یافت می‌شد، مسجد کرامت میزبان خیل عظیمی از جوانان بود. نظم و نسق جلسه، چینش دایره‌وار رحل‌ها و غلبه نیروی جوانی، ابهت و شکوه بی‌نظیری به این جمع می‌داد.

به عنوان نمونه، شهید پرافتخار «محمود کاوه» یکی از تربیت‌یافتگان همین محفل بود که دست‌درست پدرش در جلسات حاضر می‌شد. بنده بر حسب علاقه، تصاویری از اعضای ثابت محفل ثبت می‌کردم. همین چند سال پیش بود که پدر بزرگوار شهید کاوه به سراغ من آمد و جویای عکسی از دوران نوجوانی فرزندش در آن جلسات شد. زیرا خانواده ایشان نیز هیچ عکسی از آن مقطع سنی شهید نداشتند. خوشبختانه من آن یادگار را در آرشوی خانگی حفظ کرده بودم و تقدیمشان کردم.

### فضای حاکم بر جلسات مسجد کرامت، به‌ویژه با توجه به حساسیت‌های امنیتی آن زمان، چگونه مدیریت می‌شد؟

آن دوران آستان وقایع شگرفی بود. در واپسین ماه‌های منتهی به انقلاب، آقا به تهران هجرت کرده بودند و ساکن اداره جلسه در دست ما بود. یک روز صبح که وارد مسجد شدم، مرحوم حاج آقای غنیان، از اعضای هیئت امناء، را در وضعیتی آشفته و نگران یافتم. علت را جویا شدم. ایشان گفت: «رئیس کلانتری محل به اینجا آمده و نام معلم قرآن را از خادم پرس و جو کرده است. خادم هم نام

با زرفای معنای قرآن درگیر می‌سازد؛ هنری که حتی در شیوه نقطه‌گذاری‌ها و وقف و ابتداهای او نیز به روشنی نمایان است.

### نخستین جرقه‌های آشنایی و ارتباط نزدیک شما با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چه سالی و به چه واسطه‌ای زده شد؟

آغاز این پیوند به حوالی سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد. حلقه وصل ما، مرحوم آقا جعفر طباطبایی (اخوی مرحوم آقای قمی در مشهد) بودند. ایشان که از اساتید چیره‌دست قرآن، مسلط بر الحان نوین مصری و از رفیقان آیت‌الله خامنه‌ای محسوب می‌شدند، گهگاه برای اداره محفل قرآنی به منزل آقای افشار نیز سر می‌زدند.

مرحوم طباطبایی در جریان یکی از مراوداتشان با آیت‌الله خامنه‌ای، به ایشان عرض می‌کنند: «در میان بستگان ما، نوجوانی خوش‌قریحه وجود دارد که آیات را با صوتی بسیار دل‌نشین تلاوت می‌کند.» آقا نیز استقبال می‌کنند و می‌فرمایند: «ترتیبی اتخاذ کنید تا تلاوت او را از نزدیک بشنوم.» (البته بنده بعدها از این مقدمات آگاه شدم). در نهایت، آقا جعفر نشستی راه‌ماهنگ کردند و من همراه پدرم به محضر آیت‌الله خامنه‌ای شرفیاب شدیم. آقا جعفر نیز حضور داشتند. در آن جلسه، رهبر معظم انقلاب از من خواستند تا مستقلاً به تلاوت بپردازم. پس از قرائت، ایشان با کلماتی بسیار محبت‌آمیز مرا تشویق کردند.

### این دیدار اولیه چگونه به ارتباطی مستمر و عمیق بدل شد؟

گام بعدی این آشنایی زمانی رقم خورد که آیت‌الله خامنه‌ای، بنده، پدرم و آقا جعفر طباطبایی (و احتمالاً تنی چند از دیگر دوستان) را برای ضیافت ناهار به منزل خویش دعوت کردند. پس از صرف غذا، ایشان یک دستگاه ضبط صوت ریلی ژاپنی آوردند که قابلیت کار با برق و باتری را داشت. از من خواستند تلاوت کنم و شخصاً صدای مرا ثبت و ضبط کردند.

از آن مقطع به بعد، رشته‌های الفت میان ما مستحکم‌تر شد. ما پای ثابت مجالسی شدیم که با حضور یا محوریت ایشان برگزار می‌شد؛ از جمله جلسات مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> واقع در خیابان دانش که ایشان در آنجا امامت جماعت را بر عهده داشتند. با گذشت زمان، مسجد کرامت نیز به دژ مستحکم فعالیت‌های ایشان (اقامه نماز و کرسی تفسیر) مبدل شد و درست با پیشنهاد و ایده خود آقا بود که ما محفل صبح‌های جمعه را در آن مسجد پایه‌گذاری کردیم.

### ماجرای ضبط سلسله‌مباحث تفسیری

#### رهبر شهید در سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup> چه بود؟

در مسجد امام حسن مجتبی<sup>(ع)</sup>، رویه به این شکل بود که ابتدا والد مکرم آقا اقامه نماز می‌کردند و در ادامه، خود آقا مدیریت مباحث را به دست می‌گرفتند. یکی از برنامه‌های درخشان ایشان، کرسی‌های تفسیر ظهرگاهی در ایام ماه مبارک رمضان بود؛ مباحثی بنیادین که با عنوان «طرح